

# محمود درویش و شعر سپید



همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که محمود درویش، شاعر فقید فلسطینی، شعر سپید نمی‌سرود. حتی می‌توان گفت وی از شعرای ملتزم به وزن است که در نقطهٔ مقابل سرایندگان شعر سپید قرار داشت. همچنین می‌توان او را در شمار شعرای مدافع «وزن» در برابر «طوفان نثر» قلمداد کرد. با این حال، درویش تا پایان حیاتش با کسانی که آنها را «برترین سرایندگان شعر سپید» می‌دانست، روابط خوبی داشت. همچنان که می‌توان ادعا کرد در مراحل پایانی حیاتش سروده‌های این شعرای بیشتر به مذاقش خوش می‌آمد. از منظر تثوریک، درویش اشعاری منثور از خود به جای نگذاشت؛ به عبارتی، او خود هیچ‌گاه نگفت به شعر سپید روی آورده است؛ اما به لحاظ عملی، می‌توان گفت درویش بی‌آنکه اشاره‌ای به موضوع کند، در کار سرودن شعر سپید بوده است. اولین نشانهٔ روی‌آوری هدفمند وی به شعر سپید، در نقل قولی نمود می‌یابد که آن را در همان آغاز مجموعه شعر به سان شکوفهٔ بادام یا چیزی فراتر آورده است. برخی ناقدان، از جمله صبحی حدیدی، این نموده‌ها و نشانه‌ها را به زمانی دورتر برمی‌گردانند؛ به شعر «المزامیر» در مجموعهٔ شعر «أحبك أو لا أحبك» (۱۹۷۲). اما این امر به یک علت بسیار ساده پذیرفتنی نمی‌نماید و آن اینکه: اشعار منثور «المزامیر»، بیشتر به «نثر شعری» نزدیکند و اشعاری منثور به معنای مصطلح کلمه و دقیقاً به مانند آنچه در شعر غربی (اروپایی و آمریکایی) دیده می‌شود، نیستند.



به نظر من، درویش بخشی از المزامیر خود را از روی قصد و آگاهانه به

امجد ناصر\*

مترجم: عبدالله البوعیثی\*\*

## چکیده

سخن در باب شاعری است که با شعر خویش در برابر اشغالگر سرزمین خویش ایستاد و در کنار رهبران انتفاضهٔ سنگ، انتفاضهٔ شعر را رهبری کرد و مسئولیت ملی خویش را در قبال سرزمین مادری به انجام رساند. اما فارغ از تمامی اینها، محمود درویش از منظر سبک‌شناسانه، شاعری نوگراست. این را می‌توان در جزء جزء مجموعه‌های شعری‌اش لمس و احساس کرد. با این حال، بحث بر سر اینکه آیا محمود درویش وارد گسترهٔ شعر سپید شد و آیا از این گونه شعری برای بیان مقصود خود بهره جست یا خیر، محور مجادلات و مناقشه‌های بسیاری از ناقدان ادبی بوده است. نگارندهٔ مقاله حاضر می‌کوشد با استناد به نکاتی که آنها را ذکر کرده است، روی‌آوری درویش به این قالب شعری را اثبات کند و نشان دهد این شاعر ارجمند و گران‌مایهٔ فلسطینی، به سان بسیاری از شاعران، نظیر بودلر و شاملو، به اوج و کمال شعری خویش رسیده و قیده‌های وزن و قافیه را در هم شکسته و برای بیان مقصود و پیام خویش، به شعر سپید دست یازیده است. مترجم، نزدیک شدن به دومین سالگرد درگذشت این شاعر ارجمند (اوت ۲۰۰۹) را بهانه قرار داد تا مقاله حاضر را از آخرین شماره فصلنامه «الکرمل»، که خود درویش سردبیر آن بود، ترجمه کند. امید که بتواند نقشی در معرفی و شناخت بیشتر این شاعر داشته باشد و به روند کند و چه بسا متوقف‌شده تعاطی فرهنگی میان زبان فارسی و عربی، تحرکی بخشیده باشد.

واژگان کلیدی: شعر سپید، محمود درویش، نثر ساده زندگی.

نثر نوشت. نه مطالب و محور و موضوع، مزامیر مثنوی را در جایگاه «شعر مثنوی» می‌نشانند و نه شاعر این تجربه را بعد از آن تکرار کرد. می‌توان بخش‌هایی از مجموعه شعری حافظه فراموشی (۱۹۸۲) را جدا کرد و آن را «اشعاری مثنوی» برشمرد؛ اما این هم قصد و نیت شاعر نبوده است.



در سال‌های اخیر، بحث و جدل‌های فراوانی درباره «فرم» شعر سپید عربی در گرفته است؛ فرم و شکلی که «وزن شعر» را در صفحه تقطیع می‌کند، اما غیر موزون است. این جدل، که با هدف واکاوی «فرم» شعر مثنوی عربی در گرفت و به یکباره متوقف شد، نتوانست «ابهام» همزاد شعر مثنوی عربی را نهایی و متوقف سازد. این ابهام، اشعار مثنوی را بیش از آنکه واقعاً و عملاً به «اشعار مثنوی» - آن گونه که در نزد پیشگامان آن است - نزدیک سازد، به «شعر آزاد»، در معنای غربی آن، نزدیک ساخت.

هرچند پرداختن به این امر، مجال و مقالی دیگر می‌طلبد، اما از رهگذر همین مبحث می‌توان دریافت درویش عملاً شعر سپید سروده است؛ اما نه در هیچ کدام از مجموعه‌های شعری‌اش که بر این اساس تقسیم‌بندی شده‌اند، بلکه در «یادداشت‌های روزانه» اش.

در اینجا ابتدا به نقل قول درویش در مجموعه به سان شکوفه بادام یا چیزی فراتر از آن (۲۰۰۵) می‌پردازم.



می‌توان گفت درویش از رهگذر این نقل قول، از موضع خود درباره شعر سپید و سراینندگان آن کوتاه نیامد؛ بلکه به نظر می‌رسد او می‌کوشید تا کم‌کم زمینه را برای ورودی محتمل به گستره شعر سپید فراهم سازد؛ به طوری که خوانندگان و ناقدان آثارش، که او را «پاسدار وزن» می‌نامیدند، غافلگیر نشوند.

مجموعه شعری به سان شکوفه ... با این نقل قول از ابوحنیان توحیدی آغاز می‌شود که: «بهترین سخن آن است که فرم و شکلش میان نظمی شبیه به نثر و نثری شبیه به نظم در نوسان باشد»<sup>۲</sup>. درویش به جای این گفتار می‌توانست گفتار سخنوری دیگر را به عنوان نقل قول ذکر کند؛ اما او آگاهانه از سنت و میراث عربی، یعنی توحیدی، اقتباس کرده است.

هیچ توجیه عینی و واقعی در این مجموعه شعری برای نکته یادشده دیده نمی‌شود. در کتاب وی یک «شبهه نثری» وجود ندارد. اشاره‌های درویش به نزدیک شدنش به مرزهای شعر سپید، به این اقتباس منحصر نیست؛ بلکه در یکی از قصاید این مجموعه شعری «موزون»، نکته یادشده را نیز می‌توان احساس کرد:

«ای زبان! روزگار جدید را با نام‌های بیگانه نام‌گذاری کن،

بیگانه دور را میزبان باش و نثر ساده زندگی را

تا شعرم پختگی گیرد و کمال پذیرد»<sup>۳</sup>

این، بخشی از قصیده «یک روز سه‌شنبه در هوایی صاف»<sup>۴</sup> است که در آغاز بخش دوم این مجموعه شعری آمده است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که این نکته در نزد شاعری به سان درویش، که به محض قدم گذاشتن در دنیای واژگان، ناقوس موسیقی درونی و برونی‌اش به صدا درمی‌آید، به چه معناست؟ بی‌تردید، معنایی تعریف‌شده دارد و او این را به گزاف نگفته و نسروده است. قصد این را ندارم که این دو گفتار را تا حد «بیانیه و مانیفست شعری‌اش» بالا ببرم؛ با این حال، تا حدودی نمودهایی از این بیانیه شعری را می‌توان در آنها جست. نقل قول و گفتار هر دو، واضح و آشکار است. شاید نقل قول درویش از ابوحنیان توحیدی چنین فهمیده شود که وی قصد ارجاع موضوع «نثر» و «شعر» به گذشته‌ای دورتر از مناقشات عصر حاضر را داشته است؛ مناقشاتی که درویش از رهگذر جایگاه والای خویش در دنیای شعر مدرن عربی و اهمیت فراوانش در میان «خوانندگان» به حوزة آنها وارد شد.

با این حال، انتخاب این گفتار و نه گفتار دیگری از ابوحنیان و یا از دیگر سرشناسان گذشته عرب، نمی‌تواند به معنای عقب‌گرد به گذشته باشد. این نگاه که شعر را در نثر و نثر را در شعر می‌نگرد، همواره در انگاره‌ها و آثار شعری عرب وجود داشته و ما، فرزندان عصر حاضر، آنگاه که کفه شعرمان به نفع نثر بالا رفت، نتوانستیم چیزی بدان بیفزاییم.

این فهم و دریافت استثنائی توحیدی از رابطه پیچیده میان نثر و شعر، در نزد قدما سیاق یا دستاوردی قابل‌اعتماد قلمداد نشد و چندان جدی بدان پرداخته نشد؛ بلکه صرفاً در حد درخششی ماند که حتی راه شعرسرای کلاسیک عرب را روشن‌نساخت. تنها در اشعار اندکی از شعرای کلاسیک عرب می‌توان نثر یا نمودهایی از آن را مشاهده کرد. از این رو،

اغلب شعرای کلاسیک عرب به سیاق آنچه «شعر» صریح شبهه‌ناپذیر در نظرشان آمد، پای‌بند شدند؛ در حالی که می‌توان نمودهای شعر را در بسیاری از آثار منثور عربی و بویژه در آثار صوفیانه مشاهده کرد. البته به دور از انصاف است که پرداختن و توجه ادبای عصر حاضر به این نکته را برآیند میراث کهن نویسنده‌گی عربی بدانیم؛ چرا که ما به میزان زیادی نثر در شعر را از خلال رویارویی و تعامل با «دیگری» و نه از طریق سنت و گذشته ادبی خویش کشف کردیم. از این رو، پیوند زدن شعریت نثر عربی معاصر به گذشته کهن عربی، کاری است عبث و نابجا. چنین «اصالت دادن‌هایی»، که برخی‌ها در پی آن بوده‌اند، بیشتر در واکنش به این اتهام است که تنها حوزه ادبی افتخار آفرین زبان عربی یعنی شعر رنگ و بویی بیگانه گرفته و از اصالت عربی خود فاصله گرفته است.



بی‌هیچ تردیدی می‌توان گفت شعر سپید عربی، خود برآیند تعاطی با اشعار بیگانه است و مادام که در نهایت به شعری عربی منجر می‌شود که مایه و بلاغت خود را از نثر می‌ستاند، هیچ ایرادی بر این نکته وارد نیست. اگر گفتار اقتباس‌شده از ابوحنیفان توحیدی به کلامی (نویسنده‌گی‌ای) می‌پردازد که فرم یا همان «قوام» آن میان نظمی (وزنی / هارمونی‌ای) شبیه به نثر و نثری شبیه به نظم (موسیقی) در نوسان است، پس نقل قول دوم ما از خود قصیده درویش، گویای آن است که وی به نوعی دیگر از نثر اشاره دارد: «نثر زندگی».

به صراحت و به گونه‌ای کاملاً شفاف، درویش از زبان (شعر) خویش می‌خواهد تا میزان بیگانه باشد و او را در خود بپذیرد؛ همان گونه که میزان نثر ساده زندگی هم هست؛ اما چرا؟ درویش، خود در پایان بند، پاسخ آن را به وضوح و آشکارا می‌دهد: «تا شعرم پختگی گیرد».

بنابراین، شعر بنا به آنچه درویش در این قصیده می‌گوید، تنها زمانی پخته می‌شود و به اوج و کمال خود می‌رسد تا «بیگانه» و «نثر ساده زندگی» را میزبان باشد و آنها را در خود جای دهد. اما آیا این دو عنصر «بیگانه» و «نثر ساده زندگی» کاملاً در نزد درویش نو بوده‌اند؟ از رهگذر شناختن از شعر محمود درویش، می‌توانم پاسخ منفی بدین پرسش دهم؛ چرا که این دو در بسیاری از آثار وی به طور شفاف و آشکارا وجود و نمود دارند. بیگانه در شعر درویش عنصری بنیادین

است و او خود در چندین جا از آن با تمام مشخصاتش یاد می‌کند. «نثر زندگی» را هم آشکارا می‌توان در چندین اثر درویش مشاهده کرد؛ بویژه در مرحله‌ای که با مجموعه شعری چرااسب را تنها رها کردی (۱۹۹۵) آغاز شد و به ردّیای پروانه (۲۰۰۸) رسید، که از نظر من، نمایانگر ورود بی‌سروصدای درویش به سرزمین شعر منثور است. می‌توان ردّیای این نثر را در دیگر آثار آغازین درویش نیز دنبال کرد. اما «نثر زندگی» چیست؟

به نظر می‌رسد درویش از این اصطلاح، رویدادهای روزانه و جزئیات آن را با تمام مسائل شخصی و کلی و ذاتی و غیرذاتی اراده کرده است. در بخش نخست، می‌توان به مجموعه شعری به سان شکوفه بادام یا چیزی فراتر اشاره کرد، که در آن، خیابان، قهوه‌خانه، منزل و روزنامه حضور دارند. از این منظر، نثر زندگی تمامی آنچه را که حاشیه‌ای است، در بر می‌گیرد؛ تمامی مواردی که در شمار «آثار بزرگ» و ابزارهای آن به شمار نرود، بلکه چه بسا به معنای آن چیزی است که از این آثار دور ریخته می‌شود؛ از آن رو که در نگاه خالقان آثار بزرگ، این گونه موارد بُن‌مایه‌ای برای گفتار شعری فراهم نمی‌آورند. چه بسا «نثر زندگی» از همان آغازینه‌های شعر درویش وجود و حضور داشته است، اما جنبه غنایی، که درویش یکی از پیشگامان ایجاد آن بود، همان عنصر مطلوب خوانندگان بود. این نثر زندگی حتی در قصاید طولانی درویش با لحن حماسی هم وجود و حضور دارد؛ برای مثال، می‌توان به قصیده وی درباره راشد حسین و نیویورک اشاره کرد، یا مجموعه شعری وی تحت عنوان کوشش شماره هفت، کسانی که با این تمهیدات و مقدمه‌چینی‌ها برای نثر زندگی قانع نمی‌شوند، می‌باید نثر زندگی را در ردّیای پروانه بجویند که نویسنده این سطور آن را بیشترین نزدیکی ممکن درویش به مرزهای شعر سپید می‌داند.



یادداشت‌های روزانه - که بخش زیادی از مجموعه شعری ردّیای پروانه را شکل می‌دهد - به همان معنای معمول در میان ما نیست. درویش پیش از این، یادداشت‌هایی روزانه را در مجله الکرمل نوشته و منتشر کرده بود؛ اما تفاوت‌هایی بنیادین با این یادداشت‌های روزانه دارد که در سرتاسر آنها ویژگی‌های شعر سپید، با همان مشخصه‌های

موج نو سراینندگان اشعار سپید آمریکایی دیده می‌شود؛ مشخصه‌هایی نظیر ساختار زبانی استوار و قوی، سطرهای دراز و طولانی، چاپ بزرگ کلمات در صفحه، حادثه‌های عادی، یا عنصر تأمل‌انگیزی - که مشخصاً هدفش پیام‌رسانی و ارائه خبر و پیامی نیست، هرچند که حاوی پیام و خبری باشد -، سبک شدن از بار سنگین بلاغت و جنبه غنایی تا حدّ ممکن، تنش داخلی - که با خلق عنصری غالب، تمامی اجزای کلام را به هم پیوند می‌زند - آهنگ نامحسوس اما مکرر.

یادداشت‌های روزانه، مطالبی خبری است؛ یک نوع مستندسازی که فرد برای ثبت لحظه‌ای حیاتی با ماهیتی روزانه، در سفر و حضر بدان روی می‌آورد. همچنین به معنای یادداشت‌های کارمندان عادی درباره کار و افراد است. در غرب، شکلی ثابت و شناخته‌شده از یادداشت‌های روزانه دیده می‌شود که گنجانیدن یادداشت‌های روزانه درویش در چارچوب آنها دشوار به نظر می‌رسد.

به نظر من، یادداشت‌های روزانه محمود درویش، اشعاری متنورند که از مناقشات سال‌های اخیر درباره شکل و مضمون شعر سپید تبعیت می‌کنند. درویش، خود این مناقشات را دنبال می‌کرده است. این را به علت هم‌صحتی با وی می‌گویم. چه بسا ایراد «سخت‌گیری» را بر این مناقشات وارد می‌دانست، اما آنها را دنبال می‌کرد. برهان عینی ملموسی درباره اثرپذیری درویش از این مناقشات، که «الگوها» و «کاربردهایی» برای شعر سپید حقیقی ارائه داد، در دست ندارم. این صرفاً در حدّ یک گمان است. طبعاً این نکته چندان مهم نیست. آنچه مهم به نظر می‌رسد، آن است که درویش اگر تمایلی به طبع آزمایی در میدان شعر سپید نداشت، هیچ‌گاه این یادداشت‌های روزانه را نمی‌نوشت؛ خاصه با وجود آنچه درباره رویارویی وی با شعر سپید بر سر زبان‌ها بود.



با این تفصیل، یادداشت‌های روزانه را می‌توان «اشعاری» دانست که تلاشی برای ادامه پروژه شعری انعطاف‌پذیر در نزد شاعری است که خوانندگان دغدغه‌اش نبودند؛ زیرا در یک عبارت ساده، وی مالک آنان بود. دغدغه اصلی درویش، نه خوانندگان، که شعر بود. دغدغه درویش درباره اشعارش و پیوند و ارتباطشان با آنچه به عربی و زبان بیگانه نوشته می‌شود، دو عاملی بود که باعث شد شعر وی در جهتی خلاف جهت

مطلوب خواننده کلاسیک حرکت کند و تنها به صدای خویش گوش بسپارد و بیش از آنکه خود را اسیر مرزبندهای تعیین‌شده خوانندگان و ناقدان کند، به نیاز دائمی هنر برای گستردن حد و مرزهای خویش توجه کند.



آنانی که به دنبال شعر در نثر درویش‌اند، می‌توانند شواهد متعددی را در آن بیابند، و آنان که در صدد یافتن عکس این مسئله‌اند هم می‌توانند هدف خویش را در اشعار درویش بیابند. امیدوارم در این زمینه مبالغه نکرده باشم. این تحلیل بیش از آنکه نتیجه اثرپذیری‌ام از این اشعار باشد، برآیند یک خوانش است. به هنگام انتشار یادداشت‌های روزانه درویش، خوانشی نه چندان عمیق درباره آن منتشر کردم؛ بلکه پیش از اینها به وی گفتم: اینها یادداشت‌های روزانه نیستند؛ چرا آنها را بدین نام نامیدی؟ وی در پاسخ گفت: اما ماده خامشان «روزانه» است. گفتم: اگر قطعات شعری موزون را در کتاب نمی‌گنجانیدی، شاهد اثری با وحدت ارگائیک بودیم. پاسخ داد: اینها ضروری بودند. من «ضروری بودن»شان را می‌دانم. درویش تمایلی به گسستن پیوند خویش با خوانندگان خود و با چشم‌انداز توقعات نداشت.

#### پی‌نوشت

- \* شاعری اردنی مقیم لندن.
- \*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی.
- ۱. کزهر اللوز أو أبعاد.
- ۲. أحسن الكلام ما قامت صورته بين نظم كآته نثر، و نثر كآته نظم.
- ۳. و سمي الزمان الجديد بأسمائه الأجنبيّة يا لغتي و استضيقتي الغريب البعيد و نثر الحياة البسيط
- لینضج شعری.
- ۴. نهار الثلاثاء و الجوّ صاف.

#### کتابنامه

- فصلنامه الكرمل، شماره ۹۰، بهار ۲۰۰۹.